

ابعاد نظری قدرت نرم در اندیشه‌ی سیاسی امام علی(علیه‌السلام)

دکتر علی آدمی^۱

مرضیه محمدی نسب^۲

چکیده

این نوشتار با استناد به رهیافت امیرالمؤمنین علی(ع)، ابعاد نظری قدرت نرم در اندیشه‌ی سیاسی ایشان را مورد بررسی قرار می‌دهد. تئوری قدرت نرم که در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ توسط جوزف نای در اندیشه‌ی لیبرالیسم مطرح شد بر اساس مبانی سکولاریستی قابلیت تفسیر و تحلیل را دارد به‌گونه‌ای که تحلیل و بررسی رفتار سیاسی از زاویه‌ی دید تئوری نای، برجستگی تبلیغات و سخن‌پراکنی‌ها را نمایان می‌کند که این موجب تنزل سطح کیفی هنجارها و ارزش‌ها و رکود ذهنی آنان در رفتار قدرت است؛ این در حالی است که ابعاد نظری قدرت نرم در اندیشه‌ی امام علی(ع) در چارچوب تئوری توازن حقوق قابلیت تفسیر و تحلیل را می‌یابد که این مهم در بررسی عملکردهای ایشان قابل رؤیت است.

با توجه به مبانی مورد تحلیل، سؤال اصلی پژوهش این است که چارچوب تئوریک قدرت نرم در اندیشه‌ی امام علی(ع) بر چه مبنایی قابلیت تفسیر و تحلیل را دارد؟ فرضیه‌ی این پژوهش این است که با توجه به فراگیری و وسعت دامنه‌ی مؤلفه‌هایی هم‌چون عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی، و ... در عملکردهای سیاسی امام علی(ع) چارچوب تئوریک قدرت نرم در اندیشه‌ی ایشان بر مبنای شاخص توازن حقوق، قابلیت تفسیر و تحلیل را دارد.

واژه‌های کلیدی: ارزش‌های سیاسی، افکار عمومی، توازن حقوق، عدالت، قدرت نرم.

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

^۲ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی.

Theoretical aspects of soft power in Political Thoughts of Imam Ali (pbuh)

Abstract

This article studies the theoretical aspects of 'soft power' in Imam Ali's (pbuh) political thought, based on his approach. The theory of 'soft power', which was introduced by Joseph Nye in early 1990s in liberalism thought, can be interpreted and analyzed based on the principles of secularism, so that the study and analysis of political behavior presented in Nye theory reveals the saliency of propaganda and gossips, which declines the quality of norms and values and leads to mental recession in behavior of power; however, the theoretical aspects of soft power in Imam Ali's (pbuh) political thought can be interpretable in the framework of the 'balance of rights' theory, and this important principle is obviously visible through the study of his behaviors.

According to the principles of the analysis, the main question of the study is that on what basis the theoretical framework of soft power in Imam Ali's (pbuh) thought has the capability of interpretation and analysis? The hypothesis of this study is that regarding the extent and wide range of factors such as social justice, economic justice, political justice, etc. in Imam Ali's (pbuh) political functions, the theoretical framework of soft power in his thought does have the capability of interpretation and analysis based on the balance of rights index.

Key words: political values, public opinions, the balance of rights, justice, soft power.

مقدمه

در بررسی عملکردهای سیاسی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) غلبه‌ی واژه‌ی زیبای «حق» نمایان می‌شود، واژه‌ای که در مقام عمل صیقل داده شد و جلا یافت؛ در محدودیت‌ها و فشارهای سیاسی حاد، رنگ نباخت، و با وجود تنگناهای فراوان گسترانده شد. در دنیای کنونی که تئوری‌های مطروحه در جست‌وجوی صلح، با شکست مواجه می‌شوند و به بن‌بست می‌خورند، قلب تپنده‌ی تئوری «توازن حقوق» حکومت علوی، امواجی فرا زمان و فرا مکان ایجاد کرده و کهنگی و فرسودگی آن‌را نشاید. آن‌چه موجب ماندگاری حقانیت و جذابیت سیاست‌های امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در اذهان و قلوب مردمان شد نه امواج تبلیغات در شبکه‌های سایبری، که امواج عدالت‌گستری در وادی «توازن حقوق» بود.

بررسی وقایع و رویدادهای سیاسی از منظر تئوری توازن حقوق امیرالمؤمنین علی (ع) قدرت در تمام وجوه آن‌را به ابزاری جهت نیل به اهداف عدالت‌گستری تبدیل می‌کند؛ به عبارتی قدرت در اندیشه‌ی امام علی (ع) فقط و فقط در چارچوب توازن حقوق مشروعیت می‌یابد که این امر یکی از اصول بنیادین انتشار و انسجام جذابیت قدرت سیاسی فرای محدودیت‌های زمانی و مکانی است.

وحدت‌گرایی، صلح‌گرایی، عدالت‌گستری، دموکراسی و مردم‌سالاری دینی، برابری و مساوات بشر، و ... مؤلفه‌های مدیریت قدرت نرم در اندیشه‌ی امام علی (ع) هستند که بازتاب این مؤلفه‌ها در سطح اجتماع، شاخص‌های قدرت نرم مثل جذابیت، حقانیت، مقبولیت، مشروعیت، اعتبار، و ... است.

۱. جایگاه عدالت در قدرت نرم و تأثیرگذاری آن

مشهور است که دولتی پایدار می‌ماند که اقامه‌ی عدل کند و در رفتار خود با مردم، جانب انصاف بدارد. قاعده‌ای را که مردم با عدالت و انصاف منطبق ندانند هیچ‌گاه به رغبت اجرا نمی‌کنند و برای فرار از این بی‌عدالتی به انواع وسایل دست می‌زنند. پس دولت برای حفظ نظام عمومی و ایجاد آرامش اجتماعی، ناگزیر است که تا حد امکان، قواعد حقوقی را با عدالتی که نزد مردم، محترم است سازگار کند. انسان طالب اجرای عدالت است، یا دست کم وانمود می‌کند که چنین شوقی را در دل دارد. قواعد حقوق نیز تمایل به اقامه‌ی عدل دارد و بر همین مبنا همه را در پیشگاه قانون، برابر می‌داند. با وجود این، در جست‌وجوی این گم‌گشته نزاع‌ها برمی‌خیزد و ستیزها رخ می‌دهد، چندان که ظلم‌ها می‌کنند تا اثبات نمایند که منشی عادلانه دارند (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۶۷). نای می‌گوید:

مجادله‌ی همیشگی برای مشروعیت، نشان از اهمیت قدرت نرم دارد. اخلاقیات نیز می‌تواند یک قدرت واقعی باشد. تأثیر اولیه-ی جنگ عراق، بر نظرات جهان اسلام کاملاً منفی بود... در اروپا نیز نظرسنجی‌ها نشان می‌داد که مسیری که ایالات متحده در جنگ با عراق طی کرده بود، جریان هم‌دلی و احساس هم‌دردی که پس از اتفاقات ۱۱ سپتامبر در این کشور به وجود آمده بود، را از بین برد (Nye, 2004: 28-29).

اخلاقیاتی که نای آن‌را به‌عنوان یک قدرت واقعی معرفی می‌کند، زیربنای اعتقادی دارد که در تبدیل به رفتار قدرت، بازتابی از عدالت اجتماعی است. قدرتی که فاقد اخلاقیات است، تا جایی توان اجرای عادلانه‌ی حقوق را دارد که منافع‌اش متضرر نشود. آن‌گاه که منفعت‌محوری در میان باشد، قدرت سیاسی به‌عنوان برترین قدرت در ضمانت اجرای عادلانه‌ی حقوق، به سمت انحصارگرایی تغییر کاربرد می‌دهد و اولین عامل نامتوازن ساختن حقوق می‌شود. اگر آمریکا از طرفی به اشاعه‌ی کارویژه‌ی اجرای

عدالت، آزادی، دموکراسی و حقوق بشر می‌پردازد و از طرف دیگر نقض حقوق بشر را در دستور کار قرار می‌دهد، فقط و فقط به این دلیل است که مدیریت سیاسی در خلأ اخلاقیات شکل می‌گیرد.

ارزش‌های عام جهان‌شمول در امواج سایبری، نمایی ذهنی از درک واقعیت‌های زیبای خلقت است که در تابلوی نقاشی به-تصویر کشیده شده است و فاقد هویت ارزشی می‌باشد. آن‌چه موجب هویت‌بخشی به ارزش‌ها می‌شود کردار است؛ و آن‌چه موجب جذابیت عملکردهای ارزشی می‌شود عدالت است؛ و آن‌چه عملکردهای ارزشی عادلانه را جاویدان می‌سازد مطلق بودن عدالت است. نای می‌گوید:

از آن‌جا که جذابیت قدرت نرم بر پایه‌ی ارزش‌های مشترک و عدالت است و وظیفه‌ی دیگران، مشارکت در سیاست‌هایی است که با این ارزش‌های مشترک سازگار باشد، لذا مشورت‌های چندجانبه در مقایسه با تأکید یک‌جانبه‌ی صرف بر ارزش‌ها، احتمال بیشتری دارد تا قدرت نرم را به‌وجود آورد (نای، ۱۳۸۹: ۱۳۰). قدرت سخت و قدرت نرم گاهی یک‌دیگر را تقویت و گاهی تضعیف می‌کنند. تشخیص این‌که آن‌ها در موقعیت‌های مختلف، چطور متقابلاً بر یک‌دیگر تأثیر می‌گذارند مهم است. اگر ما مجبور باشیم که در سیاست‌های جهانی بین قدرت نظامی و قدرت نرم یکی را انتخاب کنیم قدرت نظامی را انتخاب می‌کردیم. اما بهترین پیشنهاد برای داشتن هم قدرت سخت و هم قدرت نرم، قدرت هوشمند است (Nye, 2011: 24).

رکود گفتاری مشورت‌های چندجانبه در ارزش‌های مشترک، همان‌قدر در جذابیت قدرت نرم بی‌حاصل خواهد بود که تأکید یک‌جانبه بر ارزش‌ها؛ ارتقای سطح عملکردی مشورت‌های چندجانبه در ارزش‌های مشترک، جذابیت قدرت نرم را پی‌ریزی می‌کند و تداوم عملکردهای ارزشی عادلانه و مطلق، موجبات استحکام پایه‌های جذابیت قدرت نرم را فراهم خواهد کرد. مدیریت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) ارزش‌های عام جهان‌شمول را در فرایند تبدیل به رفتار قدرت به سمت عدالت‌گستری اجتماعی سوق دادند به‌گونه‌ای که فراگیری این عدالت حتی شامل جبهه‌ی دشمن نیز می‌شد. در ادامه، نمایی از جذابیت عملکردهای سیاسی امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در جنگ صفین، بعد از این‌که عهدنامه‌ی صلح تا روشن شدن نتایج حکمیت، بین معاویه و امام علی (علیه‌السلام) به امضا رسید، گروهی از سپاهیان امام علی (علیه‌السلام) که به خوارج معروف شدند، نزد ایشان آمدند و با تهدید و اجبار از امام علی (علیه‌السلام) خواستند که تعهدات عهدنامه را نقض کند و اعلان جنگ با معاویه را صادر کند. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) فرمودند:

وای بر شما! آیا پس از رضایت و عهد و پیمان برگردیم؟ مگر خداوند متعال نفرموده است «چون با خدا عهدی بستید، وفا کنید، و هرگز پیمان‌ها و سوگندهایی را که استوار شده است مشکنید، و حال آن‌که خداوند را بر خود کفیل قرار داده‌اید» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۵۳-۳۵۲ و ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۳۸-۲۳۷).

فرهنگ دسته‌ای از ارزش‌ها و اعمال است که به یک جامعه معنا می‌بخشد. فرهنگ نموده‌های زیادی دارد. وقتی فرهنگ یک کشور ارزش‌های جهانی را شامل شود و بنیاد سیاست‌هایش را ارزش‌ها و علایق مشترک تشکیل دهد، احتمال این‌که نتایج مطلوب به‌دست آید افزایش می‌یابد زیرا چنین فرهنگی بین جاذبه و وظیفه رابطه ایجاد می‌کند (Nye, 2008: 12).

قواعد آمره در رأس قواعد حقوق بین‌الملل قرار گرفته و طبق کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات، قواعدی خدشه‌ناپذیر می‌باشند مگر به‌واسطه‌ی جایگزینی قواعدی دیگر. با توجه به شخصیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی، این موجودیت‌ها در قبال اعمال خود مسئول می‌باشند. همان‌گونه که «انجمن حقوق بین‌الملل» در گزارش نهایی خود در خصوص «مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی» متذکر شده است، این سازمان‌ها در فعالیت‌های خود ملزم به رعایت حقوق بشر و حقوق بشردوستانه می‌باشند و

خصلت خدشه‌ناپذیر بودن قواعد آمره سبب می‌گردد که سازمان‌های بین‌المللی از جمله شورای امنیت از آن‌ها تبعیت کنند و مسئولیت بین‌المللی سازمان‌های بین‌المللی نه به این جهت است که آن‌ها قواعد را نقض کرده‌اند بلکه به این دلیل است که اقدامات آن‌ها اساساً «غیر قانونی» بوده است (موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۳۳).

اصل وفای به عهد، به‌عنوان اولین اصل قواعد آمره، توسط جامعه‌ی بین‌المللی پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است. رعایت این اصل، عملکردهای سیاسی را قانونی و مسئولانه جلوه می‌دهد. مدیریت هوشمند امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در هزار و چهارصد سال پیش و در بحرانی‌ترین شرایط سیاسی، هویت عینی اصل وفای به عهد را از دریچه‌ی عملکردهای سیاسی نمایان کردند و جان خود را سپر حفاظت از این اصل جهان‌شمول قرار دادند؛ و این در حالی است که ایالات متحده پس از باج‌گیری امتیاز حق وتو در شورای امنیت و متعهد شدن نسبت به اصول سازمان ملل متحد، در قرن بیست‌ویکم با یک‌جانبه‌گرایی، اصل وفای به عهد را به فراموشی سپرد، اصل منع تجاوز را نقض کرد، اصل منع کشتار جمعی را توجیه کرد، و اصل منع جنایات جنگی را نادیده گرفت با عملیاتی کردن دستورالعمل مدیریتی که از تجویز دموکراسی آمریکایی در راستای منع سلاح‌های کشتار جمعی شروع شد و به آزادی و حقوق بشر آمریکایی در زندان‌های ابوغریب و گوانتانامو ختم شد. نای می‌گوید:

سیاست‌های خارجی در صورتی که ارتقا دهنده‌ی ارزش‌های مشترک جهانی مانند دموکراسی و حقوق بشر باشد می‌تواند قدرت نرم تولید کند... پس از ۱۱ سپتامبر، سیاست بوش تغییر کرد و وی از نیاز به استفاده از قدرت آمریکا برای آوردن دموکراسی به خاورمیانه سخن گفت... یک‌جانبه‌گرایان جدید از نگرشی قطعی برای ترویج ارزش‌های آمریکایی حمایت می‌کنند... از نظر آن‌ها نیت آمریکا خوب است؛ هژمونی آمریکا خیراندیش است و این باید بحث‌ها را خاتمه دهد... آن‌ها قبول ندارند که تکبر و خودبینی آمریکا یک مشکل است. بلکه مشکل آمریکا را حقیقت غیر قابل اجتناب قدرت آمریکا در اشکال مختلفش می‌دانند. سیاست آمریکا به‌واسطه‌ی ریشه‌ی آن در دموکراسی، مشروعیت می‌یابد و به‌واسطه‌ی نتایج آن به پیشرفت در دموکراسی و آزادی منجر می‌شود. در واقع مشروعیت‌سازی پس از آن، از دست رفتن مشروعیت در یک‌جانبه‌گرایی را جبران خواهد کرد (نای، ۱۳۸۹: ۱۲۹-۱۲۷).

بهای تعهد آمریکا به «وظیفه‌ی حفظ و تقویت یک نظم جهانی محبوب»، نقض تعهدات پیشین آمریکا در قبال سازمان ملل متحد است. اگر نظم جهانی محبوب که ریشه در دموکراسی آمریکا دارد، ارزشی مشترک محسوب می‌شود و خود به خود مشروعیت می‌یابد؛ قواعد آمره‌ی سازمان ملل متحد نیز دارای بار ارزشی جهان‌شمول و مشترک هستند که مشروعیت آن ساقط ناشدنی است. عدم وفاداری آمریکا به تعهدات پیشین در قبال سازمان ملل، ضمانتی جهت رعایت تعهد نظم جهانی باقی نمی‌گذارد. واژه‌هایی همانند دموکراسی، آزادی، و حقوق بشر، هدف غایی سیاست آمریکا نیست بلکه پوششی نرم بر هنجار شکنی‌های سخت هژمون است که در راستای نظم جهانی محبوب آمریکایی دنبال می‌شود.

عمدتاً گرایش سیاست‌مداران به این است که سیاست‌های خود را بر اساس اصول اخلاقی یا حقوقی یا ضرورت‌های زیست-شناختی بیان کنند و نه بر حسب قدرت، و به این ترتیب خود را نیز در مورد عمل‌شان فریب می‌دهند. به عبارت دیگر، در حالی-که سیاست در تمامی ابعاد، ضرورتاً در جست‌وجوی قدرت است، ایدئولوژی‌ها در این مبارزه‌ی قدرت، عنصری وارد می‌کنند که از نظر روانشناختی و اخلاقی برای بازیگران و تماشاگران مقبول باشد (مورگنتا، ۱۳۸۹: ۱۶۱).

۲. جایگاه عدالت در اندیشه‌ی امام علی (ع)

عدالت اجتماعی به‌عنوان یک مفهوم جامع و همه‌جانبه در سیاست‌گذاری یک حکومت و یک نظام وسیع بین‌المللی، برای اولین بار در تاریخ، از طرف امام علی (علیه‌السلام) و پس از شکست امپراتوری‌های روم و ایران و فتوحات مسلمین در قاره‌های آسیا و آفریقا پایه‌گذاری شد. از دیدگاه امام علی (علیه‌السلام) عدالت اجتماعی یک اصل همگرا و مشروع حکومتی است و همه‌ی ابعاد سیاسی، اقتصادی، اداری و سازمانی را در بر دارد. عدالت اجتماعی امام علی (علیه‌السلام) از دو جهت بی‌نظیر است، نخست این‌که دیدگاه او از عدالت اجتماعی با ایمان او به‌عنوان مردی که از عدالت و حکم وجدان منحرف نشد منطبق و همسان می‌باشد، دوم این‌که او تنها متفکری بود که به این دیدگاه جنبه‌ی عملی داد و به‌عنوان رئیس یک حکومت و یک جامعه‌ی وسیع چندملیتی نظریات عدالت اجتماعی را در چارچوب دین مبین اسلام جامه‌ی عمل پوشاند (مولانا، ۱۳۸۰: ۱۹۵).

مدیریت امام علی (ع) جهت اشاعه‌ی عدالت اجتماعی در سطح واحد و ساختار، تئوری توازن حقوق را مطرح و در پهنای حکومت اسلامی عملیاتی کردند. بخشی از مؤلفه‌های مدیریتی امیرالمؤمنین علی (ع) در ساختار توازن حقوق جهت تطبیق رفتار قدرت با ایده‌ی عدالت اجتماعی، مختص به خط قرمزها و محدودیت‌های عملکردهای سیاسی است. این خط قرمزها محدوده‌ی راهبرد مساوات بشر در برخورداری عادلانه از حقوق را ترسیم می‌کند. اولین خط قرمز در سیاست خارجی و در ارتباط با دشمن ترسیم می‌شود. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

هرگز پیشنهاد صلح دشمن را که خشنودی خدا در آن است، رد مکن، که آسایش رزمندگان، و آرامش فکری تو، و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد... زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمان‌ها، که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان-شکنی‌ای است که از کیفر آن می‌ترسی، و در دنیا و آخرت نمی‌توانی پاسخ‌گوی آن باشی (نهج‌البلاغه، ن: ۵۳: ۴۱۹-۴۱۷).

راهبرد مساوات بشر در برخورداری عادلانه از حقوق، یا همان تئوری توازن حقوق امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) محدودیت عملکردهای سیاسی در ارتباط با دشمن را ترسیم می‌کند و این یعنی عدالت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) مطلق و فراگیر است حتی اگر ضمانت اجرای حقوق دشمن در میان باشد. در اندیشه‌ی امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام)، تجاوزگری و عهدشکنی خط قرمز سیاست خارجی است و هیچ توجیهی ندارد. اشاعه‌ی عدالت اجتماعی در ایدئولوژی ظلم‌ستیزی و دفاع از مظلوم، با ابزار صلح‌گرایی و وفای به عهد محقق می‌شود.

روابط با دشمن، در ساختار توازن حقوق، روابطی عادلانه و در راستای برقراری ارتباط امنیتی است. اولین ملاک ارتباط امنیتی، صلح‌گرایی در ارتباط با دشمن است، لکن پس از پذیرش پیشنهاد صلح، نباید از حربه‌های سیاسی دشمن غفلت کرد، زیرا گاهی دشمن از در دوستی و صلح وارد می‌شود تا غافل‌گیر کند، پس لزوم دوراندیشی و واقع‌نگری سیاسی در صلح‌گرایی نسبت به دشمن ضرورت می‌یابد. ملاک دیگر ارتباط امنیتی با دشمن، وفای به عهد است. تعهدات منعقد شده با دشمن، باید در وفاداری و امانت‌داری محفوظ باشد و شایسته است که زمامدار جان خود را سپر حفاظت از پیمان خود قرار دهد، زیرا هیچ‌یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست که همه‌ی مردم جهان، با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر دارند، پس تعهدات را با پیمان شکنی و خیانت، نباید ابزار فریب دشمن قرار داد زیرا که خداوند با رحمت خود عهد و پیمانی را که با نام او شکل می‌گیرد مایه‌ی آسایش و رفاه بندگان، و پناه‌گاه امنی برای پناهندگان قرار داده است تا همگان به حریم امن آن روی آورند؛ پس فساد، خیانت، و فریب در عهد و پیمان جایز نیست و از علائم جهل و کوتاه‌نگری سیاسی است. مسیر دغل‌کاری و فریب در قراردادهای نباید گشوده شود، و پس از تأمل در تعهدات و پذیرش آن، بهانه‌جویی‌ها را نباید ابزار خیانت در تعهدات قرار داد، و سختی پذیرش تعهداتی که خداوند حفاظت از آن را بر عهده‌ی متعهدین نهاده است، نباید موجب پیمان‌شکنی شود. نای می‌گوید:

پس از ۱۱ سپتامبر، سیاست بوش تغییر کرد و وی از نیاز به استفاده از قدرت آمریکا برای آوردن دموکراسی به خاورمیانه سخن گفت. همان‌طور که لاورنس کاپلان و ویلیام کریستول نیز تأکید کرده‌اند «هنگامی که نوبت به مواجهه با رژیم‌های مستبدی

مانند عراق و کره شمالی می‌رسد ایالات متحده باید به‌عنوان هدف نخست سیاست خارجی، به‌دنبال تغییر باشد و نه هم‌زیستی. و بدین‌گونه، این‌چنین رویه‌ای ایالات متحده را به وظیفه‌ی حفظ و تقویت یک نظم جهانی محبوب، متعهد می‌کند» (نای، ۱۳۸۹: ۱۲۸).

اجرای سیاست خارجی تغییر در وضع موجود، یعنی تجاوزگری، یعنی نقض تعهدات در قبال سازمان ملل. حفظ و تقویت یک نظم جهانی محبوب از مسیر تجاوزگری و عهدشکنی که محصولی جز افزایش بی‌ثباتی و ناامنی ندارد، تنزل سطح سیاست‌های هوشمندانه‌ی آمریکا را بسیار برجسته می‌کند. رویه‌ای که ایالات متحده را به وظیفه‌ی حفظ و تقویت یک نظم جهانی محبوب متعهد می‌کند ماحصل تجاوزگری و نقض تعهدات این کشور در قبال سازمان ملل است؛ یعنی آمریکا با جایگزین کردن تجاوزگری به جای صلح‌گرایی، و عهدشکنی به جای وفای به عهد، فرمول لاینحل فضای آنارشیک را در نظمی محبوب حل می‌کند؛ و این همه‌ی آن مسیری است که آمریکا در عصر اطلاعات، جهت مشروعیت سیاست خارجی خود آن‌را طی می‌کند.

دومین خط قرمز در مسئولیت‌گریزی صاحبان مقام و قدرت ترسیم می‌شود. راهبرد مساوات بشر در برخورد عادلانه از حقوق، عدالتی مطلق و فراگیر را ایجاد می‌کند که حتی شامل حال زمامداران هم نیز می‌شود. عدالت‌گستری امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) بر اندیشه‌ی حق حاکمیت کشورها خط بطلان می‌کشد و ایده‌ی برتری حقوق بشر بر حق حاکمیت کشورها را در هزار و چهارصد سال پیش، در مقام عملی ارائه می‌دهد. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

از خون‌ریزی بپرهیز، و از خون ناحق پروا کن... مبادا غرور قدرت تو را از پرداخت خون‌بها به بازماندگان مقتول بازدارد (نهج-البلاغه، ن ۵۳: ۴۱۹).

در اندیشه‌ی امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) ضرورت قصاص صاحبان مقام و قدرت، حتی در ارتکاب به جرم غیر عمد در کشتن ناحق یک نفر، قاعده‌ای حقوقی و لازم‌الاجرا است. حدود این عدالت‌گستری دیگر جایی برای مباحث دیرینه‌ی لزوم رعایت حق حاکمیت کشورها در جرم و جنایات سازمان‌یافته و نسل‌کشی‌ها باقی نمی‌گذارد. آن‌چه در این قاعده‌ی حقوقی جلب توجه می‌کند این است که مجریان طرح پیروزی حق حاکمیت کشورها بر حقوق بشر، همان قدرت‌های بزرگ و داعیان حقوق بشر هستند که اسلام سیاسی را عامل رشد و تکثیر تروریسم معرفی می‌کنند، و اسلام سیاسی همان حکومت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) است که برتری حقوق بشر بر حق حاکمیت کشورها را با عملکردهای سیاسی خود مستند کرد.

خودرأیی، و تکبر و خودپسندی، سومین خط قرمز در عملکردهای سیاسی را ترسیم می‌کند. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

مبادا هرگز دچار خودپسندی گردی! و به خوبی‌های خود اطمینان کنی، و ستایش را دوست داشته باشی، که این‌ها همه از بهترین فرصت‌های شیطان برای هجوم آوردن به توست، و کردار نیک نیکوکاران را نابود سازد (نهج‌البلاغه، ن ۵۳: ۴۱۹).

مشورت‌پذیری رهبران، عامل ارتقای عملکردهای سیاسی در چارچوب عدالت اجتماعی است. خودپسندی، اطمینان به خوبی‌های خود، و علاقه به ستایش، عملکردهای سیاسی را نامشروع جلوه می‌دهد و با گستردن وادی استبداد، منجر به رکود و عقب‌ماندگی سیاسی، و خروج از چارچوب عدالت اجتماعی خواهد شد. نای می‌گوید:

مشاور امنیت ملی، برنت اسکوکرافت هشدار داده است که «ائتلاف‌های فاقد رضایت می‌تواند از ما تصویری متکبرانانه و خودبینانه به‌وجود آورد، و اگر شما به نقطه‌ای برسید که به علت منفور بودن، هر کسی آرزو داشته باشد به ایالات متحده ضربه وارد شود، در آن موقع ما کاملاً فلج خواهیم شد»... به‌طور خلاصه، این حقیقت دارد که بزرگی آمریکا باعث شده که این کشور هم

مورد تنفر باشد و هم مورد تحسین، هم مفاهیم و هم روش سیاست خارجی ما می‌تواند یک تصویری متفاوت از مشروعیت و قدرت نرم ما بسازد (نای، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

اگر دغدغه‌ی نای از وجود تکبر و خودپسندی در عملکردهای سیاسی آمریکا، کاهش مشروعیت و قدرت نرم این کشور است؛ دغدغه‌ی امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) از وجود تکبر و خودپسندی در عملکردهای سیاسی، تخطی صاحبان مقام و قدرت از یک اصل حقوقی و لازم‌الاجرا است. تواضع و فروتنی صاحبان مقام و قدرت و پرهیز آنان از تکبر و خودپسندی، در اندیشه‌ی امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام)، به‌عنوان یک تکلیف حقوقی بر عهده‌ی زمامداران است. رعایت این تکلیف حقوقی، ضمانت اجرای عادلانه‌ی حقوق مردم است. نتایج این عملکردهای سیاسی علاوه بر مشروعیت سیاست‌های دولت، موجب ارتقای قدرت نرم نیز می‌شود.

بزرگ‌نمایی خدمات سیاسی و تبلیغات و شعارپردازی‌های صرف، چهارمین خط قرمز در عملکردهای سیاسی است. در ساختار توازن حقوق، سیاست‌های اعلانی به پشتوانه‌ی عمل‌گرایی تضمین شده است. هرگونه تخلف از اجرای سیاست‌های اعلانی، مسئولیت حقوقی به بار می‌آورد. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

مبادا با خدمت‌هایی که انجام‌دادی بر مردم منت گذاری، یا آن‌چه را انجام داده‌ای بزرگ بشماری، یا مردم را وعده‌ای داده، سپس خلف وعده نمایی... که خدای بزرگ فرمود: «دشمنی بزرگ نزد خدا، آن که بگویند و عمل نکنند» (نهج‌البلاغه، ن: ۵۳: ۴۱۹).

تصویرسازی و سخن‌پراکنی در قالب تبلیغات، بدون پشتوانه‌ی عملی، و هم‌چنین بزرگ‌نمایی عملکردهای سیاسی در ساختار توازن حقوق، علاوه بر این که موجب تضعیف روحیه‌ی ملی در حمایت از سیاست‌های دولت، نهادینه‌شدن ضد ارزش‌ها در جامعه، و عدم مشروعیت حکومت است و نتایج انزجار عمومی را به‌همراه دارد؛ موجب مسئولیت حقوقی زمامداران نیز می‌باشد. میلسن می‌گوید:

دیپلماسی عمومی فقط هنگامی می‌تواند کارآمد باشد که از قواعد اساسی بازاریابی تبعیت کند؛ به‌طور خاص از این قاعده که: «محصول باید با وعده داده شده هم‌خوان باشد»... تجربه‌ی بازاریابی می‌آموزد که، نشان دادن، مهم‌تر از گفتن است. نسبت به دیپلماسی عمومی آمریکا این نکته مستلزم آن است که عملکرد آمریکا در سطح جهانی پر سر و صداتر از هر سخن‌آرامی که ممکن است هم‌زمان با آن به صدا درآید، سخن خواهد گفت (میلسن و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۳۳-۱۳۲).

مزیت قدرت نرم این است که مذاکرات حوزه‌ی امنیت بین‌الملل را حول دیپلماسی عمومی شکل می‌دهد (Cull, 2009: 15) اما باید توجه داشت که سخن‌پراکنی‌ها و تصویرسازی‌ها، هر چه قدر هم که رسا و گویا باشد، قدرت پوشش عملکردهای سیاسی را ندارد. عملکردهای سیاسی بهترین تصویر و بلندترین صدای اهداف و منافع دولت‌ها است که مشروعیت و عدم مشروعیت‌ها را در امواج جاذبه و یا انزجار افکار عمومی نمایان می‌کند.

پنجمین خط قرمز در محدوده‌ی مدیریت زمان و مکان و در ارتباط با سوء تدبیر ترسیم می‌شود. در ساختار توازن حقوق، زمامداران مکلف‌اند که عملکردهای سیاسی را مطابق با موقعیت‌های مکانی و فرصت‌های زمانی، الویت‌بندی و تنظیم کنند تا از حداقل امکانات، حداکثر استفاده به‌عمل آید. عدم استفاده‌ی بهینه از زمان، موجب محرومیت از فرصت‌های نظام و تحمیل اضافه-بار به کشور و در نتیجه ضعف مشروعیت است. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

مبادا هرگز در کاری که وقت آن فرا نرسیده شتاب کنی! یا در کاری که وقت آن رسیده سستی ورزی، و یا در چیزی که (حقیقت آن) روشن نیست ستیزه‌جویی نمایی، و یا در کارهای واضح و آشکار کوتاهی کنی! تلاش کن تا هر کاری را در جای خود، و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی (نهج‌البلاغه، ن: ۵۳: ۴۲۱).

قدرت سخت و قدرت نرم می‌توانند مکمل هم باشند، پروسه‌های رهبری متقابلاً انحصاری نیستند. رهبران می‌توانند لیستی از منابع قدرت نرم و قدرت سخت را فراهم کنند. بسیاری از رهبران از هر دو شیوه در زمان‌های مختلف و زمینه‌های متفاوت استفاده می‌کنند (Nye, 2006:7). اما باید توجه داشت که موفقیت در عملکردهای سیاسی، نیازمند مدیریت مدبرانه، در تشخیص موقعیت مکانی و زمانی عملکردها، در راستای صرف کم‌ترین هزینه و بیشترین بهره‌برداری است؛ پس شتاب و عجله در انجام کاری که وقت آن نرسیده، ضعف و سستی در انجام کاری که وقت آن رسیده، ستیزه‌جویی و خشم در امور مبهم، و کوتاهی و بی‌تفاوتی در امور آشکار، آفت‌های مدیریت زمامداران است که منجر به شکست در عملکردهای سیاسی و تحمیل اضافه بار به نظام است. نای می‌گوید:

این یک‌جانبه‌گرایی جدید، به‌خاطر سوء تعبیر عمیق، از ماهیت قدرت در دنیای سیاست و از موقعیتی است که در آن مالکیت منابع برتر، نتایج مطلوب تولید می‌کند (نای، ۱۳۹۰: ۳۱۸-۳۱۷).

سوء مدیریت سیاسی در آمریکا موجب شد تا سیاستمداران این کشور، بدون توجه به محدودیت‌های نظام بین‌الملل، با سیاست یک‌جانبه‌گرایی، ناخواسته مقهوریت‌های داخلی را به ابزار ایجاد فرصت برای رقبای خود در سطح نظام بین‌الملل تبدیل کنند. خطای محاسباتی در لحظه‌ی تک‌قطبی و اشتباهات راهبردی در راستای تزریق اجباری دموکراسی به خاورمیانه، موجب سوء مدیریت زمان و مکان در عملکردهای سیاسی آمریکا و در نتیجه تحمیل هزینه‌های اقتصادی و متضرر شدن از ناحیه‌ی قدرت نرم شد؛ به‌طوری‌که خروجی‌های رفتار سیاسی که در انزجار افکار عمومی جهانی و اتحاد رقبای آمریکا قابل رؤیت است، مدیریت سیاسی را در انتخاب گزینه‌های روی میز، در ارتباط با ایران و کره شمالی، دچار چالش کرده است.

انحصارگرایی و منفعت‌طلبی، ششمین و آخرین خط قرمزی است که در عملکردهای سیاسی ترسیم می‌شود. فلسفه و اصل حکومت در اسلام، بر بنای حق‌محوری و عدالت‌گستری است، پس هرگونه تخلف زمامداران از توازن حقوق و عدالت اجتماعی، مسئولیت حقوقی به‌دنبال دارد. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

مبادا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی! و از اموری که بر همه روشن است، غفلت کنی... (نهج-البلاغه، ۵۳: ۴۲۱).

تئوری توازن حقوق امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) نافی هر گونه انحصارگرایی و منفعت‌طلبی صاحبان قدرت و ثروت است. زمامداران مسئول اجرای عادلانه‌ی حقوق مردم هستند نه مصون از عدالت؛ عدالتی که زمامدار و مردم در برابر آن از مساوات و برابری برخوردارند؛ پس ناحقی زمامداران در راستای انحصارگرایی، و بی‌عدالتی آنان در راستای منفعت‌طلبی، زایل‌کننده‌ی مسئولیت آنان در برابر مردم نیست. تمایل به تکبر و خودپسندی و تجاوزگری، پتانسیل بالقوه‌ای در وجود صاحبان مقام و قدرت است که جز با خدامحوری و آخرت‌گرایی مهار نشود؛ جدایی دین از سیاست، آغاز جدایی زمامداران از عدالت و پیوند آنان با خودکامگی و ستم است؛ جدایی دین از سیاست در بهترین حالت، که همان وجه نرم‌افزاری قدرت در عصر اطلاعات است، موجب تبدیل سیاست‌های عادلانه به سیاست‌های عوام‌فریبانه می‌شود. نای می‌گوید:

با پایان جنگ سرد، حکمت مرسوم جدید این بود که جهان، استیلای قدرت تک‌بعدی آمریکا است. برخی ناظرین چنین نتیجه گرفتند که ایالات متحده آن‌قدر قدرتمند است که می‌تواند صلاح و مصلحت دیگران را تعیین کند، و آن‌ها هم مجبورند از تصمیمات آمریکا پیروی کنند. چارلز کراسامر این دیدگاه را تحت عنوان «یک‌جانبه‌گرایی جدید» تحسین کرد، و ریاست جمهوری بوش، حتی قبل از تلاطم ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱، یک «خط مشی بوش» به‌صورت دموکراسی‌سازی اجباری و جنگ پیش‌گیرانه ایجاد کرد (نای، ۱۳۹۰: ۳۱۷).

پشت پرده‌ی مدیریت کاربرد قدرت سخت آمریکا که متکبرانه جهت تعیین صلاح و مصلحت دیگران و در راستای دموکراسی - سازی اجباری و جنگ پیش‌گیرانه، آن‌هم قبل از وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر، الویت‌بندی شده بود، چیزی جز انحصارگرایی و منفعت‌طلبی این کشور نبود، که این انحصارگرایی و منفعت‌طلبی ایجاب کرد تا کانون درگیری‌های سیاسی در منطقه‌ی ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی خاورمیانه متمرکز شود. خط‌مشی بوش، آن‌قدر انحصاری و ناعادلانه است که دیگر نیازی به تأمل در خروجی‌های عملکردهای سیاسی‌اش، جهت تطبیق با مفاهیم اعلانی هم‌چون آزادی، دموکراسی، و حقوق بشر نیست.

قدرت از جذابیت سرچشمه می‌گیرد. نادیده انگاشتن اهمیت جذابیت و محبوبیت، زودگذر تلقی کردن آن به معنای عدم توجه به برداشت‌های کلیدی از نظریه‌های جدید رهبری و هم‌چنین واقعیت‌های جدید عصر اطلاعات است (نای، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

سیاست غالب در فضای بین‌المللی، سیاستی است که صاحبان مقام و قدرت در روابط خود آن‌را اخلاق‌زدایی کردند، تا نسل - کشی‌ها را در قالب دفاع پیش‌دستانه در ارتباط با دشمن فرامرزی، حق خود و حامیان خود بدانند؛ و با سپردن ابزار ستم‌گری به اقمار خود، افکار عمومی را درگیر اغتشاشات و شورش‌های داخلی و منطقه‌ای کنند تا زمینه‌های برپایی ناحقی و اجرای بی‌عدالتی در جامعه فراهم شود، ناحقی‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که در حق ناحق و تو فوران می‌زند، حق ناحقی که مجرای قانون‌گریزی مدعیان قدرت بین‌المللی و حامیان آن‌ها است، مجرای بی‌عدالتی که شاخص عدالت و ظلم را در گرایش و عدم گرایش به چرخیدن حول محور منافع «منیت» داعیان حقوق بشر در جهان می‌داند، داعیانی که در راستای دفاع از حقوق بشر، پیشاپیش هشدار داده‌اند که همراهی با آن‌ها در تطبیق سیاست‌ها، عدالت‌محوری در حق جهانیان و ورود به دایره‌ی بشریت؛ و فاصله گرفتن از آن‌ها در عدم تطبیق سیاست‌ها، ظلم‌ستیزی در حق جهانیان و خروج از دایره‌ی بشریت است. انحصارگرایی‌ها و منفعت‌طلبی‌هایی که حيله و نیرنگ در روابط سیاسی را با پوشش عدالت اجتماعی پیش می‌برند تا با اقناع جانبی افکار جهانیان، حقوق بشریت را پلکان ترفیع و تسریع قدرت و ثروت خود کنند.

نتیجه‌گیری

اگرچه مواضع نظری تا حدی ثابت هستند و توان پاسخ‌گویی به تحولات ساختاری در جهان را ندارند و لذا هم‌زمان با تحولات جهانی در معرض نقد، چالش و تغییر قرار دارند؛ اما مواضع نظری امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در خصوص توازن حقوق و عدالت اجتماعی، نه تنها در حدود چهارده قرن گذشته توسط مدیریت ایشان در وسعت حکومت اسلامی که به سه قاره‌ی جهان نفوذ کرده بود، عملیاتی شد و به مقام عملی رسید بلکه هنوز هم بعد از گذشت هزار و چهارصد سال، توان ارزیابی وقایع جهانی را دارد و جایی برای نقد و چالش باقی نمی‌گذارد.

بر اساس تئوری توازن حقوق امیرالمؤمنین علی (ع) امنیت و ثبات سیاسی فقط با عدالت‌گستری امکان‌پذیر است؛ در نتیجه هدف بنیادین واحدهای سیاسی در سیاست بین‌الملل باید در راستای عدالت‌گستری باشد. با توجه به این‌که حکومت اسلامی در دوره‌ی زمامداری امام علی (ع) به سه قاره‌ی جهان با حکومتی عدالت‌گستر نفوذ کرده بود، می‌توان ادعا کرد که عدالت‌گستری در سطح قاره‌ای توسط مدیریت امام علی (ع) شکل گرفته بود؛ بر این اساس، جهانی سازی اسلام در اندیشه‌ی امام علی (ع) عدالت - گستری سیستمی در ساختار توازن حقوق را مد نظر دارد.

پایه‌ی حکومت و سیاست‌گذاری‌های امیرالمؤمنین علی (ع) بر اساس توازن حقوق شکل گرفته است که این امر موجب تطبیق برون‌داد و خروجی‌های عملکردهای سیاسی با عدالتی مطلق و فراگیر است؛ به عبارتی قابلیت تئوری توازن حقوق امام علی (ع) در چارچوب‌دهی به عملکردهای سیاسی ایشان به مثابه‌ی یک راهبرد جهانی در «مساوات بشر در برخورداری عادلانه از حقوق»

قدرت در تمام ابعاد آن را در چارچوب تئوریک توازن حقوق کانالیزه کرده است؛ بر این اساس تحلیل و تفسیر رفتار قدرت در اندیشه‌ی امام علی(ع) با شاخص توازن حقوق امکان‌پذیر می‌باشد.

منابع

منابع فارسی

ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحماد. (۱۳۷۵). *جلوه تاریخ در شرح نهج‌البلاغه* (جلد ۱). ترجمه: محمود مهدوی دامغانی. تهران: انتشارات نی.

دشتی، محمد. (۱۳۸۵). *ترجمه نهج‌البلاغه*. قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام).

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۴). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*. تهران: انتشار.

مورگنتا، هانس‌جی. (۱۳۸۹). *سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح*. ترجمه: حمیرا مشیرزاده. تهران: وزارت امور خارجه.

موسی‌زاده، رضا. (۱۳۸۹). *حقوق سازمان‌های بین‌المللی: حقوق شورای امنیت*. تهران: میزان.

مولانا، سیدحمید. (۱۳۸۰). «امام علی(ع) و ابعاد عدالت اجتماعی». *فلسفه و کلام: کتاب نقد*، شماره ۱۸. از ۲۲۵ تا ۱۹۴. قابل دسترسی در:

<http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/61924>

میلسن، ژان و همکاران. (۱۳۸۷). *دیپلماسی عمومی نوین: کاربرد قدرت نرم در روابط بین‌الملل*. ترجمه: رضا کلهر و سیدمحسن روحانی. تهران: دانشگاه امام صادق(ع) و دبیرخانه همایش عملیات روانی.

نای، جوزفاس. (۱۳۸۶). «منافع قدرت نرم». ترجمه: ناصر بلیغ. *علوم سیاسی: مطالعات راهبردی بسیج*، شماره ۳۶. از ۱۱۶ تا ۱۰۷. قابل دسترسی در:

<http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/317160>

نای، جوزفاس. (۱۳۸۹). *قدرت نرم ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل*. ترجمه: سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری (مقدمه: اصغر افتخاری). تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

نای، جوزفاس. (۱۳۹۰). *آینده‌ی قدرت*. ترجمه: رضا مرادصحرایی، سیدطاهر شریعت‌پناهی و سیدحسین ارجانی. تهران: انتشارات حروفیه با همکاری مؤسسه‌ی تحقیق و توسعه‌ی نوین دانشمند.

منبع عربي

ابن ابي الحديد، عزالدين ابو حامد. (١٣٧٨). شرح نهج البلاغه (جلد ٢). قم: مكتب آيت الله مرعشي نجفي عامه.

منابع لاتين

Cull, Nicholas J. (2009). *Public Diplomacy: Lessons from the Past*. California: Figueroa Press.

Nye, Joseph S. (2004). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*. New York: Public Affairs.

Nye, Joseph S. (2006). *Soft Power, Hard Power, and Leadership* .
www.hks.harvard.edu/netgov/files/talks/docs/11_06_06_seminar_Nye_Hp_Sp_Leadership

Nye, Joseph S. (2008). *Soft Power and Higher Education* . Harvard University:
www.education.edu/

Nye, Joseph S. (2011). *The Future of Power*. United States: Public Affairs.